

روانشناسی انفعال، آسیب احساسی - روانی

علی صدارت

بررسی 'انفعال' فردی و ملی، از دیدگاه روانشناختی. سی و دو نکته!

گشودن این بحث، توضیحاتی مختصر در رابطه با چند مفهوم و چند واژه‌ی کلیدی را می‌طلب. رجوع مکرر خواننده گرامی به تصویر پیوست، هنگام خواندن هر یک از نکته‌های زیر، انتقال اطلاعات را به مخاطب آسان‌تر خواهد کرد.

این مقاله، از سیاق نوشتارهای مناسب برای یک تندخوانی گذرا نیست.

۱- انسان تصمیم‌های خود را در خلأ نمی‌گیرد! هر تصمیمی، و هر انتخابی برای نحوه‌ی زندگی، بازتاب شبکه‌ای پیچیده از دانسته‌ها، تجربه‌ها، باورها در قلمرو علم، و تاریخ، و اخلاق است.

۲- انسان یک موجود بسیار پیچیده و چند وجهی است که، بر عکس یک روبات و یا یک کامپیوتر، دارای حالات احساسی-روانی-عاطفی است. تنظیمات حالات احساسی-روانی-عاطفی انسان، توسط ترشحات سلول‌های عصبی (سلول عصبی=نورون=Neuron؛ ترشحات سلول‌های

عصبی=نوروهورمون‌ها و نوروترانسمیترها) انجام می‌گیرد.

۳- حالات احساسی-روانی-عاطفی یک فرد در رابطه با دانسته‌ها و باورها در مقوله‌های مختلف علم و تاریخ و اخلاق، تاثیر و تاثیر دایمی، و متقابل، و چندجانبه دارند. روحیه و خلق و خو، و حالات احساسی-روانی-عاطفی انسان، در کانون این تاثیرات و تاثرات دایمی و متقابل و چندجانبه قرار گرفته است. یک پیچیدگی شگفت‌آور!

۴- حالات احساسی-روانی-عاطفی یک فرد در رابطه با دانسته‌ها و باورها در مقوله‌های اخلاق و علم و تاریخ، خط دهنده و شکل دهنده تصمیم‌های یک فرد در ابعاد اجتماعی، و فرهنگی، و اقتصادی، و سیاسی می‌گردد.

۵- مکانی که برای پندار یک فرد می‌توان متصور بود، طیفی است که یک سر آن قدرت و زور و خشونت است و ذاتی و اصیل دانستن آن‌ها. در یک سر دیگر آن طیف، انسانیت و انسان و حقوق ذاتی قرار گرفته است. پندار هر فردی، یا به قدرت‌مکان بودن تمایل دارد، و یا به حقوق‌مکان بودن. مقدار نزدیکی پندار هر فرد به این و یا آن سر این طیف، در شرایط زمانی و مکانی مختلف، می‌تواند تغییر کند.

۶- موطن دانسته‌ها، و تجربه‌ها، و باورهای هر انسان در قلمروهای علم و تاریخ و اخلاق، تن و بدن فیزیکی آن فرد، سلسله اعصاب یک فرد، پندار آن فرد است. موطن حالات احساسی-روانی-عاطفی یک فرد هم در همین وطن است.

۷- مجموعه دانسته‌ها، تجربه‌ها، باورهای هر انسان در قلمرو علم، و تاریخ، و اخلاق، همراه با تاثیر و تاثرات چندانیه، و متقابل حالات احساسی-روانی-عاطفی یک انسان، وجدان عمومی فردی آن شخص است.

۸- وجدان عمومی فردی یک انسان، شخصیت آن انسان را، و روش و منش و نحوه زندگی آن انسان را، و نوع تصمیم‌های آن انسان را در ابعاد اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی و سیاسی، رقم می‌زند.

۹- بدین ترتیب است که می‌بینیم برخی افراد، فعال و کوشا در تدبیر مستقلانه‌ی امور زندگی خویش می‌شوند، ولی برخی دیگر انسان‌ها، منفعل و فعل‌پذیر و وابسته و محتاج.

۱۰- به همین ترتیب، یک ملت هم یا فعال و کوشا در تدبیر مستقلانه‌ی امور زندگی خویش است، و یا منفعل و فعل‌پذیر و ساکت! چرا که یک گروه، یک جمع، یک جامعه، و یا یک ملت، از مجموعه افراد تشکیل می‌شود.

۱۱- هر مستبدی، و هر رژیم استبدادی حاکم بر هر کشور، و هر دولت دیکتاتوری نیاز دارد که برای بقای خود، ملت زیر یوغ خود را، به لحاظ کیفی و کمی، هر چه بیشتر از جنس خود، و هر چه بیشتر وابسته به دولت استبدادی بکند. در عمل، روش اجرایی شدن این ترفند، از طریق جنگ روانی انجام می‌گردد.

✱

رژیم با اعمال انواع تجاوزها به حقوق و خشونت‌های مختلف در درون زندان‌های سیاسی، سعی می‌کند زندانیان را همیشه در این 🖐️ حالت نگه دارد:

رژیم با اعمال انواع تجاوزها به حقوق و خشونت‌های مختلف در بیرون زندان‌های سیاسی، سعی می‌کند مردم ایران را همیشه در این 🖐️ حالت نگه دارد.

جنگ روانی!

✱

۱۲- هر مستبدی، و هر رژیم استبدادی حاکم بر هر کشور، و هر دولت دیکتاتوری نیاز دارد که برای بقای خود، ملت زیر یوغ خود را، همیشه در احساس ناتوانی و ترس و اضطراب و بی‌ثباتی و تزلزل و ابهام و بی‌اطلاعی و نگرانی و افسردگی و فرسودگی و ناامیدی و یاس و... نگه دارد. این ترفند، به طور عملی، از طریق جنگ روانی اجرایی می‌گردد.

۱۳- با شکست دادن یک حداقل لازمی از ما مردم در جنگ روانی، خامنه‌ای و نتانیاهو (که هر دو از یک جنس هستند) توانسته‌اند حاکمیتی بس طولانی بر مردم داشته باشند. جنگ روانی قدرت‌ها علیه مردم را، خامنه‌ای و شرکا «جهاد تبیین»، و نتانیاهو و شرکا «هاسبارا» می‌نامند! هر چه تعداد

افرادی بیشتری، هم به لحاظ کمی و هم به لحاظ کیفی، در این جنگ روانی شکست بخورند، طول عمر مستبد هم به همان نسبت بیشتر می‌شود.

۱۴- اطلاع و با خبری از وضعیت و موقعیت در این جنگ روانی را با واژه‌هایی چون آگاهی و دانستن و وژدان و کونسیانس (conscience) و هوش و ضریب آگاهی و اطلاع و... بررسی کرده‌اند. به نظر نویسنده، وژدان از همه این واژه‌ها رساتر است.

۱۵- در رابطه با ریشه‌شناسی و مفهوم وژدان احساسی-روانی باید گفت که «وژدان» یک واژه‌ی پارسی، با ریشه‌ی کوردی به معنای «خوددانی» است؛ یعنی خودآگاهی، خوددانستن و آگاهی از خویشتن. معرب این واژه «وجدان» است. هسته مفهومی آن بر محور درک و دانستن و آگاهی از خود و دیگری و دیگران، و نسبت خود با جهان است. در نگاه حاضر، «وجدان احساسی-روانی» به آن لایه‌ای از خوددانی اطلاق می‌شود که با تجربه زیسته‌ی عاطفی و روانی فرد گره خورده است؛ لایه‌ای که امروز در ادبیات روان‌شناسی نزدیک‌ترین معادل آن را می‌توان در مفاهیمی چون ضریب احساسی-روانی (emotional quotient=EQ) و هوش احساسی-روانی (Emotional Intelligence) جست.

۱۶- وژدان احساسی-روانی، صرفاً یک حس مبهم درونی یا عذاب پس از خطا نیست، بلکه ساختاری است متشکل از ظرفیت‌های ادراکی، عاطفی و تنظیمی که از خلال آن، فرد نه تنها به احساسات خود آگاه می‌شود، بلکه می‌آموزد این احساسات را بفهمد، ریشه‌یابی کند، نام‌گذاری کند، در متن تجربه‌های گذشته و شرایط فعلی تحلیل کند، و در نهایت، واکنشی متناسب و مسئولانه برگزیند. در این چارچوب، غنای وژدان احساسی-روانی، ابتدا خوددانی و خودروانکاوی است، و سپس خودهدایتی و خودروان‌درمانی. این خصوصیات سلبی و ایجابی، در باره دیگران، و در رابطه با دیگری و دیگران هم کاربردهای مهمی دارد.

۱۷- هر فردی در ورود به بحث وژدان و خوددانی احساسی-روانی، معنی این «خود» را هم به معنای فهمیدن شرایط و حال و هوای احساسی-روانی شخص خویش می‌سند، و هم به معنای فهمیدن شرایط و حال و هوای احساسی-روانی دیگری و دیگران، و در رابطه با عنوان این نوشتار، به معنای فهمیدن شرایط و حال و هوای احساسی-روانی جامعه و ملت است..

۱۸- اگر به سامانه و دستگاه مغز و اعصاب هر انسانی، به مانند یک سخت‌افزار بنگریم، اندیشه‌ی راهنما یا بن‌مایه و شالوده‌ی تفکر و تعقل هر فردی، مانند نرم‌افزاری است که در مغز انسان تعبیه و نصب یا بارگذاری (upload) شده است.

۱۹- مکان اندیشه‌ی راهنمای هر فردی ممکن است بر محور اصالت قدرت، زور و تضاد و سلطه شکل گرفته باشد. ولی می‌تواند برعکس، یعنی بر پایه‌ی انسان، انسانیت، حقوق و یگانگی سامان یافته باشد. به عبارت دیگر، پندار هر فردی در طیفی قرار می‌گیرد که یک سر طیف، 'پندار قدرت‌مکان'، و سر دیگر طیف، 'پندار حقوق‌مکان' است. هر فردی برای غنا بخشیدن به وژدان عمومی خویش، لازم است کوشش کند و دریابد که مکان پندار وی در هر زمان، به کدام سر این طیف تمایل دارد.

۲۰- یک پندار که مکانش به سوی قدرت و زور و خشونت و تضاد تمایل دارد، نتیجه‌ی تاثیراتش بر احساس و روان و عاطفه‌ی آن انسان، اضطراب و افسردگی و ترس و یاس و منفی‌بافی و انفعال و... است. به عکس، یک پندار که مکانش به سوی انسان و انسانیت و حقوق تمایل دارد، نتیجه‌ی تاثیراتش بر احساس و روان و عاطفه‌ی آن انسان، احساس امنیت و آرامش و شادی و امید و فعالیت و پرکاری و... است. این تاثیر و تاثرات توسط ترشحات سلول‌های عصبی تنظیم می‌شوند. وقتی هر فردی در ساحت احساسی و روانی به «خوددانی» بیشتری دست می‌یابد (یا به عبارت دیگر برای غنای وژدان احساسی-روانی خویش می‌کوشد)، می‌تواند تشخیص دهد که تصمیم‌هایی که اکنون می‌گیرد، در وضعیت اضطراب، غم، خشم یا افسردگی و... قرار دارد، و یا بر عکس. در این صورت و با این

خوددانی، می‌تواند دلیل تصمیمات خود را، از زاویهٔ احساسی-روانی ریشه‌یابی نماید، و در صورت لزوم آن تصمیمات را تغییر دهد.

۲۱- تنظیمات طبیعی ترشحات سلول‌های عصبی، ممکن است به علت شرایط محیطی (بی‌خوانی، خستگی، گرسنگی، درد،...) دچار اختلال و غیر طبیعی شود. هدف شکنجه‌گران در زندان‌ها، ایجاد این اختلال به‌طور مصنوعی و غیر طبیعی است. به لحاظ فیزیولوژیک، این اتفاق آسیب‌شناسانه‌ای است که در برخی از زندانیان سیاسی «شکسته» یا «بریده» می‌افتد. در این حالت است که برخی از این هموطنان ما، در انفعالی که به‌شکل مصنوعی در آن‌ها ایجاد شده، حاضر به اعترافات خلاف واقعیت، به ضرر خود می‌شوند. ولی باید تاکید شود که بدین ترتیب می‌بینیم و با این توضیحات، نباید به این هموطنان با دیدهٔ قضاوت‌مندانه نگریست.

۲۲- روش‌هایی که قدرت‌ها برای «رام کردن» ملت‌ها و به سکوت و سکون و انفعال نشانیدن جامعه به‌کار می‌برند، مشابه همان روش‌هایی است که علیه زندانیان سیاسی به‌کار برده می‌شود. در واقع بدین ترتیب، همان اختلالات در تنظیمات طبیعی ترشحات سلول‌های عصبی ملت ما، باعث شده همان عارضهٔ احساسی-روانی-روحی-عاطفی که در یک زندانی سیاسی «شکسته» یا «بریده» می‌افتد، در یک حداقل لازمی از ما ایرانیان هم ایجاد شود. به این دلیل است که این رژیم توانسته بیش از چهار دهه، بر اریکهٔ قدرت دوام یابد! به این هموطنان هم نباید با دیدهٔ قضاوت‌مندانه نگریست.

۲۳- انفعال فردی و جمعی را نباید به‌سرعت به حساب ضعف اخلاقی، ترس شخصی یا بی‌تفاوتی آگاهانه گذاشت. لازم است مانند هر بیماری دیگری، با بررسی علائم بالینی، به تشخیص و ریشه‌یابی پرداخت تا بتوان درمان مناسب را پیدا کرد. با تلاش برای خوددانی فردی و جمعی، با تلاش برای غنای و ژدان احساسی-روانی، می‌توان مشاهده کرد که انفعال در بسیاری از افراد، و در یک جامعه، اغلب نشانه‌ی زخمی عمیق در ساحت روحیه و روان و احساس و عاطفه است. همان‌گونه که زندانی سیاسی شکنجه‌شده ممکن است پس از تحمل زندان انفرادی و خشونت‌های فیزیکی و روانی

سیستماتیک، به مرحله‌ی «بریده» و «شکسته» برسد و دیگر توان کنشگری پیشین را نداشته باشد، جامعه‌ای نیز که در معرض فشارها و ضربات و صدمات مزمن قرار گرفته، می‌تواند دچار حالتی از کرختی، کناره‌گیری یا پذیرش منفعلانه وضع موجود شود، یا تقصیر را به گردن دیگری و دیگران بیاندازد، و یا راه حل را در دیگری و دیگران بجوید! رویکرد به پهلوی و مشروطیت و فدرالیسم و احزاب «اتنیکی» که پول اسلحه و رسانه و سایر امکانات از اسرائیل و امریکا می‌گیرند؛ و نیز دعوت از اجنبی برای تجاوز به مام وطن و یا ابراز خوشحالی از آن، به هیچ وجه یک حالت طبیعی نیست! یک بیماری است! یک حالت کاملاً پاتولوژیک و آسیب‌گون است!

۲۴- باید از «وطن» و «تن» هم بگوییم. ترشحات سلول‌های عصبی، هم در دستگاه اعصاب مرکزی، و هم در دستگاه اعصاب محیطی، بر سایر اعضا و دستگاه‌های سایر قسمت‌های دیگر بدن، «تن»، تاثیر و تاثر پیچیده و متقابل دارند.

موثر افتادن درد شکنجه‌های فیزیکی، برای ایجاد ترس و اضطراب و افسردگی، به همین دلیل است و به همین دلیل است که برخی از زندانیان شکنجه شده، به لحاظ احساسی-روحي-روانی، به درجه «بریدن» و «شکستن» می‌رسند، و منفعل می‌شوند.

در ابعاد جامعه هم هم همین‌طور است. قسمت اعظم جنگ روانی قدرت‌ها علیه مردم، مدیریت درد و رنج و ترس و اضطراب در سطح جامعه و ملت است، شکنجه‌هایی که رژیم به ملت اعمال می‌کند، شکنجه‌ها و خشونت‌های اجتماعی، و فرهنگی، و سیاسی، و البته اقتصادی!

«تن» هر فردی، وطن مجموعه ماده و معنایی است که سازنده یک انسان است.

در ابعاد بزرگتر، در مجموعه افراد و در سطح ملی، وطن ایرانیان، و تن ایرانیان، ایران است، در هر جای دنیا که باشند.

۲۵- غنای وژدان احساسی-روانی، برای سلامت تن و جسم هم مفید، و بلکه ضروری است. چرا که اختلال در تعادل ترشحات سلول‌های عصبی، به‌طور مستقیم و غیرمستقیم، بر تن و جسم و اعضای مختلف بدن اثر می‌گذارد و خود را در قالب دردها و سایر علائم مشکلاتی که موسوم به «بیماری‌های روان‌تنی» هستند، نشان می‌دهد. جمله‌ای آشنا در مطب پزشکان: «...مال اعصابته...» انسان در اثر این «اعصاب» می‌تواند منفعلانه از کار و زندگی بیفتد! و خود را از فعالیت‌های مهم و سازنده زندگی، محروم نماید! و یا حتی فعلیت و فعالیت را در جهت تخریب خود و دیگری و دیگران به‌کار بیاورد! (تخریب خود مانند: انواع اعتیاد به مواد مخدر و الکل و... تخریب دیگری و دیگران، مانند: خشونت‌های خانوادگی، و طلاق‌ها و...)

۲۶- انفعال بسیاری از ما ایرانیان هم به علت شکست ما در جنگ روانی قدرت‌ها علیه ما مردم است. ما ایرانیان، در جبهه‌های متعدد و گوناگون جنگ روانی قدرت‌ها علیه مردم مورد حمله هستیم! «جهاد تبیین» خامنه‌ای و شرکا از یک سو، و «هاسبارا»ی نتانیا‌هو و شرکا، و نیز روایت‌سازی‌ها و روایت‌پردازی‌های ترامپ و شرکا، از جمله توسط رسانه‌هایی چون «صدای امریکا» و «بی بی سی» و «ایران اینترنشنال» و «من و تو» و... و بسیاری دیگر، از سوی دیگر!

۲۷- وژدان احساسی-روانی یک فرد در مرکز وژدان‌های اخلاقی و علمی و تاریخی قرار دارد، که همراه با وژدان عقیدتی-دینی (عقاید دینی و عقاید دنیوی)، در بدن و وطن و تن هر فردی، انسان را در ابعاد مختلف ولی به‌هم‌پیوسته اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی و سیاسی، به کنش و واکنش می‌اندازد. اینها همه، 'وجدان عمومی فردی' را، پارادایم آن فرد را تشکیل می‌دهد که سازنده سرنوشت هر فردی است.

۲۸- در مورد مجموعه افراد، یعنی یک جامعه یا ملت هم همین ربط و ارتباطات صادق است. وژدان احساسی-روانی یک جامعه یا ملت، در مرکز وژدان‌های اخلاقی و علمی و تاریخی قرار دارد، که همراه با وژدان عقیدتی-دینی (عقاید دینی و عقاید دنیوی)، در وطن یک ملت، جامعه را در ابعاد

مختلف ولی به هم پیوسته اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی و سیاسی، به کنش و واکنش می‌اندازد. اینها همه، 'وجدان عمومی همگانی' را، پارادایم را در آن جامعه تشکیل می‌دهد که سازنده سرنوشت هر ملتی است.

۲۹- یک ملتی ممکن است، با پذیرش انفعال و با تحمیل انفعال بر خود و دیگران، خود را مجبور به تحمل وضعیت موجود بداند. برخی با تاسی و دست‌اندازی بر ادبیات، برای توجیه بی‌عملی و تحمل انفعال، این شعر حافظ را تبلیغ می‌کنند: «مرغ زیرک چون به دام افتد تحمل بایدش»!! ولی برخی دیگر این انفعال و فعل‌پذیری را بر نمی‌تابند، و با یادآوری بیت بعدی که می‌گوید: «رند عالم‌سوز را با مصلحت‌بینی چه کار؟!» منقلب می‌شوند، جبر تحمیل و اجبار تحمل وضعیت بد را نمی‌پذیرند و انقلاب می‌کنند! انقلابی که در سال ۱۳۵۷ رژیم ولایت پهلوی را برانداخت! همان منقلب شدنی که پیش‌نیاز گذار خشونت‌زدا از رژیم ولایت فقیه است. مصلحت‌بینی، اصلاح‌طلبی، «رال پولیتیک»، تحول‌طلبی،... همه از قدرت‌سالاری است و به سالاری قدرت می‌انجامد! از بختیار تا خاتمی، همه «تدارک‌اتچی» قدرت بوده، هستند، و خواهند شد! علی‌رغم تفاوت‌های بسیاری که در ظاهر با هم دارند! یا از عوامل حفظ ساختار استبدادی و ادامه آن در شکل ظاهری دیگری می‌شوند، و یا ظاهر و باطن را استمرار می‌دهند!

۳۰- با این یادآوری که اگر چه جنگ روانی مادر همه جنگ‌ها است! تاکید می‌گردد که البته این تنها جنگی است که ما مردم در آن، توانایی و دانش و وسایل دفاع پیروزمندانه از خود را دارا هستیم. روش عملی این دفاع پیروزمندانه برای همه ما مردم به آسانی میسر است! هریک به سهم خود! و به نوبه خود! تلاش برای احقاق حقوق، از جمله احقاق حق آگاهی‌یابی، و احقاق حق آگاهی‌رسانی، احقاق حق استقلال!

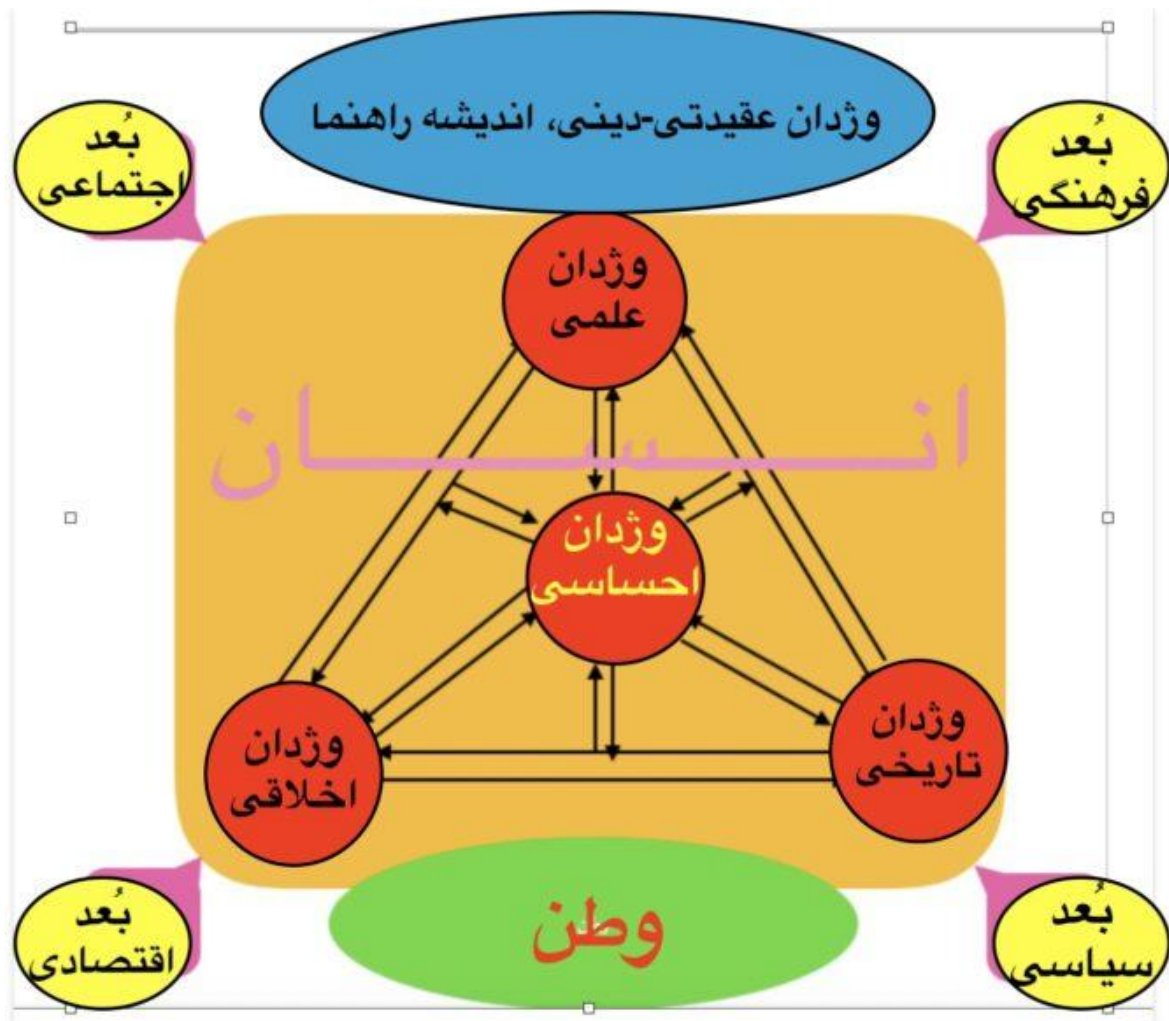
قدرت‌ها، بدون شکست دادن ما مردم در جنگ روانی، مطلقاً نمی‌توانند انواع جنگ‌های فیزیکی را حتی شروع و بر ما تحمیل کنند!

در رابطه با ایران، تمام تلاش ژنرال‌های جنگ روانی قدرت‌ها علیه ما مردم، نابود کردن هویت ملی ایرانیان است، ابتدا در سطح من، و تو، و افرادی دیگر. سپس وقتی کم‌کم تعداد این افراد (از ما مردم)، به یک حداقل لازمی برسد، آن وقت است که سلطه‌سالاران قادر خواهند بود به نیت شوم و دیرینه خود علیه ایران و ایرانیان، جامه عمل بپوشانند: بعد از خرد و خمیر کردن ایرانیت و خنثی‌سازی آن، تکه‌پاره کردن ایران!

به علت شکست ما در جنگ روانی قدرت‌ها علیه مردم، در این زمان بر ما ایرانیان، یک وژدان عمومی همگانی جبرمدار و جبرپذیر و مجبور حاکم است، یک «فکر جمعی جبار» (Determinist public reason)، پذیرش سلطه‌سالاری!

۳۱- بدون تلاش برای غنای وژدان عمومی فردی برای وژدان عمومی فردی اختیارمدار و مختار و خودانگیخته، نمی‌توانیم وژدان عمومی همگانی را غنی نماییم. برای ساختن سرنوشت‌های خوب و خوب‌تر، باید در جنبش و جوشش برای وژدان عمومی همگانی اختیارمدار و مختار و خودانگیخته باشیم! نفی سلطه و سلطه‌سالاری! پذیرش حقوق‌سالاری! مردم‌سالاری!

۳۲- برای رهایی از این سرنوشت فاجعه‌آمیز، باید اول از خود شروع کنم، باید اول از خود شروع کنیم! تا تغییر نکنم، نمی‌توانم تغییر بدهم! تا تغییر نکنیم، نمی‌توانیم تغییر بدهیم! برای ساختن سرنوشت‌های خوب و خوب‌تر، وژدان عمومی فردی و وژدان عمومی همگانی باید غنی شود، یک پارادایم شیفتم!



صدارت: وژدان احساسی، کانون تاثیر و تاثر ساير وژدان‌ها، و قلمروهای سیاسی، و اجتماعی، و فرهنگی، و اقتصادی، و بن‌مایه تعقل و تفکر، و وطن است

مطالب دیگری در این زمینه...

تحلیل روانشناختی بخشی از جامعه ایرانیان (1)

<https://alisedarat.com/2014/01/16/1138>

تحلیل روانشناختی بخشی از جامعه ایرانیان (2)

<https://alisedarat.com/2015/05/12/2487>

✱

دو پرسش! در این تصویر، این ده نفر کیستند؟ این سه نفر کیستند؟ کمیته سه نفری مرگ از زندانیان

دو-

سه سوال میکرد و برای مرگ و زندگی آنها تصمیم می‌گرفت. یکی از آن سه (پورمحمدی)، مسئول "

دادگستری" در حکومت آقای روحانی گشت!

[/https://alisedarat.com/2013/10/10/15](https://alisedarat.com/2013/10/10/15)

✱

[یادزهر اضطراب گذار از استبداد!](#)

alisedarat.com/2019/08/17/5108

✱

گزارش ماهانه؛ نگاهی اجمالی به وضعیت حقوق بشر – آبان‌ماه ۱۴۰۴

<https://enghelabe-eslami.de/76363>

✱

وقتی حال روانشناسان هم خوب نیست!

<https://enghelabe-eslami.de/75754>

✱

جنگ روانی مادر همه‌ی جنگ‌ها است، ولی تنها جنگی است که در آن، هر کدام از همه ما مردم (هر
کدام از ما به سهم خود و به نوبه خود) توانایی و دانش و وسایل دفاع پیروزمندانه از خود را داریم.
